

روی‌میز تحریریه



شکست آینه ناگهان

نمی‌دانم که تا به حال به این موضوع فکر کرده‌اید که بین هنرمندان و دیگر مردم چه تفاوتی وجود دارد؟ مخصوصاً شاعران. شاعران در حکم بچه‌های شیرین‌زبان و تودل‌بروی خانه‌اند. مردم جامعه هم اگر به چشم دیگر، آن‌ها را نگاه می‌کنند حق با آن‌هاست؛ با این حساب می‌توان گفت از دست‌دادن شاعر هم برای جامعه یک خسارت بزرگ است.

حالا اگر شاعر از دست‌رفته دکتر قیصر امین‌پور باشد، اوضاع کمی بیش‌تر متفاوت است. دکتر امین‌پور، به شهادت بسیاری از کارشناسان ادبیات، شاخص‌ترین و برترین شاعر انقلاب بود. افتخار قیصر، فقط شاعری نبود. او عرصه‌های متفاوتی در عالم علم و هنر را تجربه کرده و الگوهایی در این راه فراراه نسل بعد از خود قرار داده بود. به عبارت دیگر، فضیلت او صرفاً شاعر بودن نبود؛ او در عرصه ادبیات به افق‌های والای علمی رسید و روزه‌روز مقام والای تفکر و اندیشه شعری خود را ارتقا بخشید؛ از سوی دیگر فاضل‌بودن، برتر بودن و... او را از مردم دور نکرد؛ وی باشعرا هم‌نسل خود و نیز جوانان نسل‌های پس از خود همواره می‌جوشید و به حضور آنان همیشه دلگرم بود.

اکنون قیصر امین‌پور، آن اسطوره فضایل و عواطف سرشار، آن شاعر دردهای بی‌پایان در میان ما نیست و ما باید با دروغ و حسرت از او یاد کنیم!

در روزهای پایانی آماده‌سازی نشریه بودیم که خبر رحلت آن عزیز را شنیدیم و بر خود لازم دیدیم در این صفحات پایانی چندسطری از او یاد کنیم و برگ‌های این دفتر را به نام و یاد او مزین کنیم. برای این شاعر ولایی که بسیاری از اشعارش رنگ‌وبوی عشق به اهل‌بیت^ع دارد آرزوی علو درجات معنوی داریم.



برایمان دعا کنید

دو شماره قبل، اندکی با تأخیر به دست‌تان رسید. حق با شماست اگر اعتراض کردید و یا حتی اگر با نجابت و بزرگواری بر این خطای دیرکرد ما چشم‌پوشی کردید. بزرگواری‌تان را می‌ستاییم. واقعیت امر این است که وسواس ما در انتخاب نویسنده و بررسی آثار ایشان اندکی کار دستان داده. راستش را بخواهید هیچ‌وقت اهل پرکردن صفحات، به هر ترتیب نبوده‌ایم. یعنی نمی‌خواستیم نگاه «از تولید به مصرف» در مجله داشته باشیم همین وسواس و دقت ما باعث شده این چندشماره از نظر زمانی به‌روز نباشیم و اندکی از موعد تعیین شده دور بیفتیم. در این شماره برای جبران مافات، تصمیم گرفتیم در قالب ۶۴ صفحه، ۱۵ روز تأخیر را جبران کنیم؛ اما قول نمی‌دهیم دست از دقت نظر و وسواس‌مان برداریم؛ دعا کنید دیگر این وسواس باعث تأخیر امور مجله نشود.



بر مشامم می‌رسد...

چشم به هم زدیم و نزدیک، بوی محرم دوباره بر مشام‌ها رسید. برای ما که معمولاً یکی دوماه زودتر از دیگر مردم به مناسبت‌ها توجه داریم از همین حالا محرم است! شما چه؟! اگر قرار است مثل سال گذشته با نوشته‌های‌تان صفایی به صفحات این مجله بدهید لطفاً زود دست به کار شوید؛ هرچند خیلی دیر شده! اما هنوز چشم داریم باز هم کمک‌مان کنید همه دل‌بستگی‌مان به این است که لطف همکاری شما را همراه خودمان ببینیم؛ بنابراین از همین حالا یا علی بگوئید و از ارباب‌مان آقا امام‌حسین^ع مدد بگیرید برای خدمت به‌دستگاه عزاداری او.

- می‌توانید از آداب عزاداری در شهر یا روستای‌تان بنویسید.

- می‌توانید خاطره‌ای برایمان بنویسید تا ایمان و باور و عشق مزد نسبت به عاشورای حسینی را دوچندان کند

- اگر دلتان خواست، داستان بنویسید و ارسال کنید.

... یا هرچه که فکر می‌کنید ترجمان عشق و ارادت شماست به آقا، و باید نوشته و ارسال شود...
حداقل لطف شما به ما - مثل همیشه - این است که می‌توانید با عشق و علاقه مجله‌تان را بخوانید و موشکافانه آن‌را بررسی و نقد کنید به‌هرحال، ما هم‌چون همیشه چشم‌انتظاریم.



صفحات جدید را تحویل بگیرید

در لابه‌لای نامه‌های صمیمانه شما خواندیم که چرا به نهج‌البلاغه نمی‌پردازید چرا مجلات و روزنامه‌ها فقط در سال امام‌علی به معرفی آقا امیرمؤمنان می‌پرداختند... نهج‌البلاغه هنوز مظلوم و ناشناخته است و... در جواب خیلی از دوستان شفاهاً عرض کردیم که دنبال فرصتی می‌گردیم که سر بعضی نویسندگان خوب‌مان کمی خلوت‌تر شود و حالا شد آن‌چه می‌خواستیم. بحمدالله دوست فاضل و نویسنده ارجمند جناب آقای محمد زمانی فرصت کردند و ما هم توفیق پیدا کرده‌ایم ازین به‌بعد دوباره آثار خوب‌شان را در مجله بخوانیم؛ بنابراین می‌توانیم بگوییم بعد از مدت‌ها به یکی از آرزوهای‌مان رسیدیم.

از دیگر صفحاتی که جای خالی آن خیلی حس می‌شد صفحه سینما (هنر دیداری) بود، که بحمدالله دو شماره مطلب آن آماده شده و سرکار خانم شیخ‌حسینی از این پس با همکاران‌شان ما و شما را در جریان آخرین وضعیت سینما و تلویزیون قرار خواهند داد. برای ایشان هم آرزوی موفقیت داریم.

شما هم با مطالعه مطالب ایشان و نیز ارسال نامه‌های نقد یا تشویق، مایه دلگرمی ما و ایشان باشید. خلاصه کلام این‌که صفحات جدید را تحویل بگیرید.



رنگین‌کمان، چرا سیاه و سفید؟!

نشریه شما رنگین‌کمان است، البته از نظر مطلب؛ اما چرا سیاه و سفید است؟ این، عین جمله یکی از مخاطبان بود درباره مجله که نقل کردیم. اما نمی‌دانیم در پاسخ آن چه بگوییم؟ راستش را بخواهید خودمان هم از این شکل و شمایل مجله راضی نیستیم؛ بالاخره مجلات رنگی‌اند و پر زرق‌وبرق، و ما در این غوغای جاذبه‌های رنگی مجلات، چرا هنوز صفحات مجله‌مان سیاه و سفید است؟!

اما وقتی به جیب خودمان نگاه می‌کنیم و شعرهایی که پای آن ایستاده‌ایم و یک‌ذره کوتاه نیامده‌ایم، کمی - و خیلی بیشتر از کمی! - به خودمان حق می‌دهیم که مجله به این شکل فعلی عرضه شود اما از اصولی که تعریف کرده، یک ذره هم دور نشود. همین اشاره فکر می‌کنیم کافی‌ست...

نظر شما چیست؟!
باقی بقایاتن - التماس دعا

